

# رو در رونه، کنار هم باشیم

گفت‌وگو با شکوفه راستگو جهرمی دبیر شیرازی

نصرالله دادار

عکس: مهدی حسین خانلو



گفت‌وگوی این شماره مجله با خانم شکوفه جهرمی، معلمی در شیراز انجام گرفته است. خانم جهرمی کارشناس ارشد رشته فیزیک و شیمی است و از سال ۱۳۷۶، در مدرسه شهید حسن مرادی منطقه ۵ تهران به عنوان معلم حق‌التدریس، آغاز به کار کرده است. او در سال ۱۳۷۷ به استخدام رسمی آموزش و پرورش درآمد. نخست معلم یک مدرسه شبانه‌روزی در منطقه دشت ارژن فارس شد و در سال ۱۳۸۴ به شیراز منتقل گشت و اکنون در همین شهر به خدمت ادامه می‌دهد. تدریس در مدارس گوناگون و متنوع موجب شده است که تجارب گران‌قیمتی در حوزه معلمی کسب کند. به‌منظور استفاده سایر معلمان از تجارب ارزشمند خانم جهرمی، گفت‌وگویی با ایشان انجام داده‌ایم که با هم می‌خوانیم.

◀ اولین سؤال ما پیرامون مدارس متفاوتی است که شما در آنها تدریس کرده‌اید. لطفاً در این زمینه توضیح بفرمایید.

من ابتدا در تهران و در مدرسه شهید حسن مرادی باغ فیض، کلاسی با ۸۵ دانش‌آموز داشتم. همه آنها دانش‌آموزانی بودند که دوبار در درس ریاضی ۲ رد شده بودند و برای بار سوم به این کلاس آمده بودند. پس از آن به مدرسه شبانه‌روزی در دشت ارژن رفتم که دانش‌آموزانش از روستاهایی با

چند خانوار به آنجا می‌آمدند و گاه از اولین امکانات رفاهی بی‌اطلاع بودند. تفاوت بین این دو مدرسه و دانش‌آموزانش زیاد و عجیب بود. بعد از آن به یک مرکز پیش‌دانشگاهی به شیراز آمدم که هم از لحاظ تحصیلی و هم مالی منطقه مرفه‌تری بود. اما از همان سال اول با مشکلات دانش‌آموزان درگیر می‌شدم. در واقع همه دانش‌آموزان مشکلاتی داشتند که در هر منطقه متفاوت بود. اما جنس همه بچه‌ها یکی بود؛ همه دوست‌داشتنی بودند و روح پاکی داشتند.

◀ به مسائل و مشکلات دانش‌آموزان اشاره کردید. هر کدام چه مشکلاتی داشتند و شما چه برخوردی با آن‌ها داشتید؟

۸۰ درصد مشکلات دانش‌آموزان، ناشی از فشارهای بیرونی، جو خانواده و محیط اجتماعی بود که آن‌ها در آن زندگی می‌کردند. خودآزاری یا مرادده با جنس مخالف حتی آن زمان هم مطرح بود. ولی برای هر مسئله‌ای تا جایی که می‌توانستم و می‌دانستم راه‌حل ارائه می‌دادم. من معمولاً با علاقه و شور و هیجان در کلاس حرف می‌زنم و انگار بچه‌ها مجبور می‌شوند بپذیرند که حرف‌هایم شیرین است و این اثربخش بود. کتاب خاطرات شهید رجایی در این زمینه بر شیوه معلمی من اثر گذاشت. شهید رجایی عادت داشت هر روز نکته‌ جدیدی را در کلاس بنویسد؛ من همین کار را می‌کنم. حتی از بچه‌ها می‌خواهم طی هفته موضوع یا خبر و نکته‌ای که آن‌ها را به هیجان آورده است بیان کنند، که آن‌ها هم همراهی می‌کنند.

◀ تدریس در دشت ارژن و مدرسه شبانه‌روزی چگونه بود؟

من در جایی تدریس می‌کردم که مرحوم محمدبهمن بیگی در آن زیسته بود. جالب است یک بار برای عید به بچه‌ها تحقیقی داده بودم و از آن‌ها پرسیده بودم در خانه چه کتاب‌هایی دارید؟ خیلی از آن‌ها هیچ کتابی در خانه نداشتند اما کتاب خاطرات بهمین

بیگی را داشتند. او را در حد یک قدیس قبول داشتند. من خودم بهمین بیگی را از طریق دانش‌آموزانم شناختم و کتاب‌هایش را از دانش‌آموزانم امانت گرفتم که خیلی بر من اثر گذاشت. برایم جالب بود که بچه‌ها خیلی زود همه چیز را جذب می‌کردند. آن‌ها تشنه دانستن بودند و در همان ایام تشنگی، ماهواره آمده بود. مناطقی بودند که تلویزیون رسمی کشور تصویر نداشت اما ماهواره کار می‌کرد. میزان دانایی پایین بود و حتی اطلاعات اولیه مذهبی را نمی‌دانستند ولی پاک بودند و تشنه دانستن و آشنایی با تمدن و تکنولوژی. این‌ها مسائلی بود که مرا حساس کرد و به این نتیجه رساند که این بچه‌ها در حال غرق شدن‌اند و من باید اول چیزی را که برای زندگی‌شان لازم است به آن‌ها آموزش دهم و بعد شیمی را. البته قطعاً امروز اوضاع فرق کرده است. این‌ها مربوط به سال‌های ۷۷ تا ۸۴ است. آن‌ها تشنه یادگیری مهارت زندگی بودند. پس بهتر بود من بیشتر در این زمینه کار کنم تا درباره‌ی مطالب تخصصی شیمی. لذا من در آنجا تلاش کردم که شیمی را در متن زندگی برایشان تدریس کنم. مثلاً بخشی با عنوان شیمی در آشپزخانه داشتیم. سعی می‌کردم کاربرد موضوعاتی را که در کلاس می‌خوانند در زندگی روزمره‌شان بگویم. هنوز هم این تکنیک در کلاس جواب می‌دهد و بچه‌ها به آن علاقه‌مندند.

◀ گفتید که دانش‌آموزان به آشنایی با تکنولوژی علاقه‌مند بودند. برای پاسخگویی به این علاقه چه کردید؟

من از سال ۱۳۸۳ جزء نخستین معلمان بودم که وبلاگ‌نویسی را شروع کردم. در وبلاگ درباره‌ی اتفاقات کلاس می‌نوشتم اما همیشه افسوس می‌خوردم که چرا هیچ‌کدام از دانش‌آموزانم امکان خواندن این وبلاگ را ندارند. با این حال مطالبی را از اینترنت برایشان جمع‌آوری می‌کردم و می‌خواندم. آن‌ها هم خیلی مشتاقانه استقبال می‌کردند. آن روزها فکر می‌کردم اگر دانش‌آموزانم به اینترنت

در کلاس  
از بچه‌ها  
می‌خواستیم  
که موضوع یا  
خبر جدیدی  
که طی هفته  
آن‌ها را به  
هیجان آورده  
است، بیان  
کنند

احوال‌پرسی می‌کنید دستی به شانه‌شان بزنید یا وقتی ناراحت هستند دستشان را بگیرید و حرف بزنید. دانش‌آموزی داشتیم که شدیداً نیاز به محبت داشت و دوست داشت خانواده‌اش به او تلفن کنند اما آن‌ها امکان این کار را نداشتند. من هر از گاهی به خوابگاه تلفن می‌زدم و با او حرف می‌زدم و احوال‌پرسی می‌کردم. همین موضوع باعث شده بود که، با اینکه رشته‌اش علوم انسانی بود، گاهی می‌آمد پشت در کلاس من و به درس شیمی! گوش می‌داد. بچه‌ها بیشتر چنین نیازهایی داشتند.

#### ◀ در شیراز چگونه؟

در شیراز یکی از دغدغه‌هایم استفاده صحیح از اینترنت بود. همیشه نگران بودم که مبادا تشویق من به استفاده از اینترنت باعث شود مطالبی را ببینند که نباید. اما چه خواهیم چه نخواهیم اینترنت وارد زندگی همه شده یا می‌شود، اما کمتر دیده‌ام که از اینترنت استفاده مفید کنند یا حضورشان در اینترنت را مدیریت کنند. به همین دلیل سعی کردم سایت‌هایی را معرفی کنم که برایشان مفید است یا از طریق گروه‌ها بچه‌ها اشکالات درسی خود را بپرسند یا فعالیت‌هایی مثل برگزاری مسابقه در ایام نوروز.

#### ◀ در این دوره مسائل دانش‌آموزان متفاوت شده است. در برابر این مسائل چه می‌کنید؟

معلم باید توانا باشد و اصلاً زمینه وقوع برخی اتفاقات را در کلاس مهیا نکند، نه اینکه بعد از اینکه دانش‌آموز کاری را انجام داد مچش را بگیرد و بترساند، چون این شیوه عملاً جواب نمی‌دهد. یکی از موضوعاتی که این بستر را فراهم می‌کند نحوه کلاس‌داری است. کلاس‌داری نباید با خشونت همراه باشد، بلکه باید با مهر و جذبه لازم باشد؛ محبت همراه با جذبه. با عشق به کلاس رفت تا این اتفاق بیفتد. معلم نباید روبه‌روی دانش‌آموز باشد، باید کنارش باشد. باید به دانش‌آموز ثابت کند که من کنار توام. اینجاست که دانش‌آموز اعتماد می‌کند و همراه می‌شود.

دسترسی داشتند و می‌توانستم همه آنچه را که در اینترنت می‌بینم به آن‌ها منتقل کنم چه خواهد شد! بعدها هم که بستر استفاده از اینترنت مهیا و امکان انتقال دانش از اینترنت فراهم شد دیگر بچه‌ها بچه‌های سابق نبودند. دانش‌آموزان ما در شبانه‌روزی علاقه‌مند بودند و انگیزه داشتند. ما معلمان نقش مادر را برای آن‌ها داشتیم و رابطه عاطفی شدیدی با ما برقرار می‌کردند و پذیرای ما بودند. الان گرچه از طریق شبکه‌های اجتماعی تقریباً هر سال این رابطه‌ها را با بچه‌ها برقرار می‌کنم اما شاید در هر کلاس فقط چند نفر هستند که پیام‌های مرا دریافت می‌کنند و از همراهی با من لذت می‌برند. در شیراز وقتی به بچه‌ها می‌گفتم ویلاگ بزنید و استفاده‌های دیگر از اینترنت کنید جبهه می‌گرفتند. در واقع جز چت کردن با استفاده دیگری از اینترنت آشنایی نداشتند. انگیزه زیادی هم برای دیدن از ویلاگ من نداشتند. کم‌کم انگیزه و علاقه‌شان کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد تا اینکه دوباره از طریق تلگرام با دانش‌آموزان ارتباط برقرار کردم. در این سال‌ها همه تلاش من این بوده که تا جایی که امکان دارد، مطالب مناسب را از اینترنت منتقل کنم. حتی برای رفتن به مدارس تیزهوشان هم مقاومت کردم، چون فکر می‌کنم در مدارس سطح پایین‌تر بیشتر می‌توانم تأثیرگذار باشم. گرچه الان دیگر بچه‌ها مثل بچه‌های روستا نیستند که با من همراه شوند اما در هر کلاس بر هفت هشت نفری که همراه می‌شوند می‌توان تأثیر گذاشت.

#### ◀ در شبانه‌روزی دشت ارژن با مسائل بچه‌ها چگونه برخورد می‌کردید؟

مدرسه شبانه‌روزی از لحاظ امکانات مجهز بود اما دانش‌آموزان خیلی به مهر و محبت و توجه نیاز داشتند، چون از خانواده‌شان دور بودند. مخصوصاً که وقتی عشایر کوچ می‌کنند بچه‌ها تعطیلات آخر هفته را هم نمی‌توانند خانواده را ببینند. حتی گاهی می‌دیدم که چقدر برایشان مهم است که وقتی با آن‌ها